

ابواب رشد: ایجاد ظرفیت برای خدمت

مؤتمر بین‌المللی بهائی ۲۰۰۴

سیدنی - پرت، استرالیا

یادداشت‌هایی از سخنرانی خانم سونا ارباب

درباره برنامه‌های تواندهی روحانی نوجوانان

مجهودات امری در ارتباط با تعلیم و تربیت روحانی نوجوان کار جدیدی نیست. فی‌المثل در جامعه بهائی ایران، مدتی مدید است که پرورش روحانی "نوجوانان"، یعنی کسانی که تازه جوان شده‌اند، مطرح بوده است. بسیاری از سایر ممالک نیز چند دهه است که به پرورش این اعضاء جوان جوامع خود پرداخته‌اند. معهدا، بسیاری از اقدامات تربیتی اتخاذ شده توسط جوامع مختلف از الگوی کلاس‌های اطفال تبعیت کرده‌اند و، حتی امروز، که معلوم شده نفوسی که بین سنین ۱۲ و ۱۵ سالگی هستند گروه متمایز و متفاوتی را تشکیل می‌دهند، تمایل به طبقه‌بندی آنها به عنوان اطفال، قوی است.

در طی دهه ۱۹۷۰ وقتی که توسعه امر مبارک در مقیاس وسیع در بسیاری از کشورها به تمام قوت جریان داشت، مشاهده شد که جمعیت نوجوان با شور و شوق و انرژی عظیم نسبت به امر مبارک عکس‌العمل مثبت نشان دادند. اما، معضلی که مستلزم تلاش زیاد بود در یادگیری نحوه پرورش قابلیت‌های عظیم آنها قرار داشت. فراگیری نحوه روبرو شدن با این معضل وجه مهمی از مجهودات جامعه بهائی برای وصول به رشد پایدار در میان توده‌های عالم انسانی بود.

بیت‌العدل اعظم، با توجه و امعان نظر در تجربه حاصله در توسعه در مقیاس وسیع، در سال ۱۹۹۹ فرمودند که:

خط‌مشی‌های مربوط به پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین نباید از سهمی که کودکان و جوانان می‌توانند عهده‌دار شوند محروم ماند تا فتوحات حاصله در یک نسل با گذشت زمان از دست نرود. بنابراین، در این مرحله از منظم ساختن اقدامات تبلیغی، ضروری است که اقداماتی در نظر گرفته شود تا مشارکت عموم افراد جوان‌تر جامعه را در فعالیت‌ها و نقشه‌های آینده تأمین کند. (پیام ۲۶ نوامبر ۱۹۹۹؛ نقل ترجمه از صفحه ۶ پیام بهائی شماره ۲۴۳ فوریه ۲۰۰۰)

البته، استعداد پذیرش نوجوانان نسبت به امر مبارک به شرائط و قرائن توسعه در مقیاس وسیع محدود شده است. با نگاهی به اطراف و اکناف جهان، در خواهیم یافت که بسیاری از احبای مخلص و باکفایت امروز وقتی که نوجوان بودند مجذوب خدمت به امر مبارک شدند. وقتی که در مدت زمانی مدید، توجه مناسب به نیازهای این گروه سنی معطوف گردد، اکثریت آنها با افزایش سن در زمره ارزشمندترین منابع انسانی جامعه بهائی خواهند بود. بنابراین، اگر کودکان بذریه‌هایی باشند که در طول ده تا پانزده سال شکوفا شده از قابلیت خدمت به امر مبارک برخوردار شوند، نوجوانان بذریه‌هایی هستند که همان اثمار را بعد از دو یا سه سال توجه به معرض شهود خواهند آورد، حتی وقتی که مراقبت و پرورش در سالهای اولیه زندگی آنها وجود نداشته باشد.

توجه به این نکته جالب است که عکس‌العمل این نسل جوان‌تر به برنامه‌های تربیتی بهائی یا ملهم از تعالیم بهائی نیز به میزان فوق‌العاده‌ای مثبت بوده است. همین عکس‌العمل بود که دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی را در سال ۲۰۰۲، بعد از چند سال پیگیری و تحلیل نتایج معدودی از طرح‌های آزمایشی، برانگیخت که تصمیم به ترویج برنامه‌هایی در سراسر عالم بهائی برای تواندهی روحانی نوجوانان و اشاعه دادن اقداماتی نماید که موفقیت آنها در یک یا چند کشور ثابت شده است.

به موازات آن، مؤسسات آموزشی در همه جا با معضل جوابگویی کافی به شور و شوق این گروه سنی مواجه شده‌اند. در بعضی کشورها، نوجوانان به مطالعه سلسله اصلی دروسی که مؤسسات آنها عرضه می‌کردند دعوت شدند. در سایر کشورها آنها را، بدون در نظر گرفتن مقتضیات سنی آنها، در فعالیت‌های اطفال وارد ساختند. در مورد اول، ملاحظه شد که، اگرچه استثنائاتی وجود داشت، اما نوجوانان هنوز تجربه کافی در زندگی کسب نکرده‌اند که آنها را به بررسی و درک بسیاری از مفاهیم ضمنی مطالبی که در سلسله دروس اصلی مطرح می‌شود، و به عهده گرفتن مسئولیت کامل برای اجرای اقدامات خدمتی که این دروس ایجاب می‌نماید، قادر سازد. در مورد ثانی، معلوم شد که آنها از محتوا و روشی که مرحله پیشرفت و رشد آنها را به حساب نمی‌آورد ناراضی می‌شوند. به این دلایل، در چند سال گذشته، تعداد فزاینده‌ای از مؤسسات آموزشی بعد دیگری به وظیفه خود برای توسعه منابع انسانی افزودند و آن ترویج برنامه‌هایی بود که قابلیت‌های نوجوانان را افزایش می‌دهد و آنها را از مطالب و روش‌هایی بهره‌مند می‌سازد که برای برنامه‌های "تواندهی روحانی نوجوانان"، که توسط دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی ترویج می‌شود، تدریجاً تدوین می‌گردد.

آنچه را که امروز می‌خواهم با شما در میان بگذارم برخی از ویژگی‌های کلی این اقدام جهانی است. اما ابتدا، چند کلامی دربارهٔ برخی از برداشتها و تعبیراتی که امروزه در مورد نوجوانان متداول است، صحبت می‌کنم.

ویژگی خاص نوجوانی به عنوان مرحله‌ای در حیات بشر عبارت از تحولات سریع و ناگهانی است. این تحولات صرفاً جسمانی نیستند، بلکه اساساً عاطفی، فکری و رفتاری است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که این تحولات در خلأ صورت نمی‌گیرد. محیط زیست، فرهنگ، تربیت، و روابط در ماهیت و جهت این تحولات تأثیر دارند و جوانان را به تفکر، اقدام و سلوک به طریقی خاص وادار می‌کنند.

تحولات جسمی و عاطفی که شخصی در طی این مرحله از رشد تجربه می‌کند دارای ارتباط متقابل هستند. در حالی که ظهور و بروز قوای جدید جسمی ملازم هیجان است، ناراحتی، سراسیمگی، حساسیت و احساس اضطراب نیز وجود دارد. این احساسات ممکن است در رفتار شخص تناقضاتی ایجاد نماید. ممکن است شخصی خجل و کمرو به نظر برسد، اما گاهی اوقات هم کاملاً اهل معاشرت و مصاحبت باشد. دیگری ممکن است ابراز تمایل نماید که تنها بماند، و در عین حال از هر گونه توجهی استقبال نماید. فردی ممکن است در بعضی امور از شهامتی شگفت‌انگیز و باورنکردنی برخوردار باشد و در سایر موارد جیون و ترسو باشد. در طی این دوران، سطح جدیدی از خودآگاهی در ارتباط با هم‌تایان و بزرگسالان بروز می‌کند. حالتی که دیگران در ظاهر مشاهده می‌کنند، عکس‌العملی که نسبت به نظریه‌های فرد نشان می‌دهند، احترامی که به هویت شخص می‌گذارند از اهمیت خاصی برخوردار است. کلیه این خصوصیات به آسیب‌پذیری منتهی می‌شود که می‌توان از آن برای مقاصد خیر یا شر بهره‌برداری کرد. فی‌المثل، می‌توانیم بینیم تبلیغات سیاسی و تجاری، که به نحوی فزاینده ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان را شکل می‌دهند، از این آسیب‌پذیری بهره‌برداری می‌کنند. ایدئولوژی‌ها و قوای ماده‌گرایانه که در بُن و ریشه اکثر تبلیغات قرار دارد، واقعیت را تحریف می‌کنند. مثلاً، تصاویری که از جلوه‌ها و ظواهر کامل و اکثراً غیر قابل حصول به نمایش گذاشته می‌شود عواطف نوجوانان و خودآگاهی در حال بروز و ظهور آنها را به بازی می‌گیرند. حرفه و شغل اصلی دختران را به صورت جلب نظر و جذب مردان به تصویر می‌کشند. در بسیاری از فرهنگها، تمایل به تعریف مردانگی صرفاً برحسب قوای جسمی، مورد مبالغه و اغراق واقع می‌شود. از ضعف و ناتوانی اجتناب می‌شود و رفتار ستیزه‌جویانه مورد تبلیغ و ترویج قرار می‌گیرد. جالب آن که، انگ و برجسب خاص خشنونت تبلیغ می‌شود که بیش از پیش دختران آن را اتخاذ نمایند.

متأسفانه، بعضی از نظریه‌های متداول، که در عمق خود ماده‌گرایانه هستند، برای از میان برداشتن تعبیرات و برداشت‌های نادرستی که از ماهیت و خصائل نوجوانان در جامعه به وفور وجود دارد، اقدام چندان چشمگیری انجام نمی‌دهند. والدین و مربیان به طور یکسان به نحوی پذیرفته‌اند که این مقطع سنی بسیار دشوار، با حالت تمرّد و عصیان، بی‌منطقی و سبکسری است، بدون آن که نگاه کنند ببینند که آیا علل چنین رفتاری، وقتی که وجود دارد، ذاتی و فطری آن مرحله از رشد فرد است یا محیط اجتماعی بر او تحمیل می‌کند.

بر خلاف این تعبیرات و برداشت‌های گسترده و متداول، در مجهودات بهائی، که برخی از ویژگی‌های آن را در اینجا توضیح خواهم داد، خصوصیات منفی نوجوانان، که اینقدر صحبت درباره آن رواج دارد، صفات ذاتی و فطری تلقی نمی‌شود، بلکه اساساً از نتایج محیط زیست محسوب می‌گردد. حتی در جامعه امروز، وقتی که به فرهنگ‌ها نظر انداخته می‌شود، نوع نگرشی که از خصوصیات فطری این دوره از حیات به نحوی برجسته مشهود می‌گردد شور و شوق، اشتیاق به یادگیری، حس عدالت، و تمایل به ایثار و نوع دوستی است.

بیان مبارک زیر که از قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به جوانان عزّ صدور یافته، دیدگاهی به ما می‌دهد که بدانیم برنامه‌های ما امروزه برای وصول به چه اهدافی و اّتصاف به چه صفاتی باید به نوجوانان کمک کنند:

ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوه بدیع و سنّ جوانی را توانائی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی. لهذا باید به قوتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق و دانائی و به تنزیه و تقدیس و علو مقاصد و بلندی همت و عزم شدید و علویّت فطرت و سمو همت و مقاصد بلند و خُلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید؛ مظهر موهبت‌الله گردید و به موجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاجبانه القدا روش و حرکت جوید و به خصائص اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید. عبدالبهاء منتظر آن است که هر یک بیشه کمالات را شیر ژبان شوید و صحرای فضائل را نافه مشکبار باشید. (اخلاق بهائی، ص ۲۳۸)

در آثار مبارکه بیانات بسیاری وجود دارد که صفات جوانان بهائی را توصیف می‌کند. وقتی که به آنها می‌اندیشیم، به راحتی استنتاج می‌کنیم که برنامه ما برای نوجوانان، که جوانان فردا هستند، باید به آنها کمک کند که به این اهداف عالیّه واصل شوند، اندیشه‌های متعالیه آنها را الهام بخشد، و به صفات و توانایی‌هایی متّصف شوند که زندگی توأم با خدمت به امر مبارک و عالم انسانی از آنها می‌طلبد.

برای آن که درکی بیشتر از اهمّیت نوجوانی داشته باشیم، باید به خاطر بسپاریم که، در حالی که امروزه بعضی از جوامع تمایل دارند دوران کودکی را طولانی نمایند، حضرت بهاءالله سنّ ۱۵ سالگی را به عنوان بدایت بلوغ تعیین فرموده‌اند؛ در این سنّ است که رعایت احکام الهی مانند نماز و روزه واجب می‌شود. حضرت عبدالبهاء وصول به سنّ بلوغ را اینگونه توصیف می‌فرمایند:

طفل رضیع تدرّج در مراتب جسمانی نمود و نشو و نما کرد تا آن که جسم به درجه بلوغ رسید. چون به درجه بلوغ رسید، استعداد ظهور کمالات معنویه و فضائل عقلیه حاصل نمود و آثار مواهب ادراک و هوش و دانش ظاهر شد و قوای روحانی جلوه کرد. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۱۰)

هر فردی نیاز دارد که در سالهای بلافاصله قبل از پانزده سالگی تحت نوعی تعلیم و تربیت قرار گیرد که ظهور و جلوه این کمالات را در آن سنّ میسر سازد، بخصوص به این علت که تا آن زمان، بسیاری از الگوهای فکری و رفتاری که حیات شخص را هدایت می‌نماید تثبیت شده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود. تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را می‌نمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند، نمی‌شود. اگر الیوم اندکی متنبّه گردد، بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده، راجع شود. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، صص ۴۰۶-۴۰۵)

در طیّ معدود سالهای قبل از وصول به پانزده سالگی است که مفاهیم بنیادی درباره حیات فردی و اجتماعی در ذهن ما شکل می‌گیرد و نقش می‌بندد. بسیاری از آنچه را که قبلاً به ما آموزش داده شده تدریجاً زیر سؤال می‌بریم و به تناقضاتی که در اطراف ما وجود دارد وقوف می‌یابیم. دیگر به اندازه سابق مایل نیستیم خود به خود معیارهایی را که بزرگسالان تعیین کرده‌اند متابعت کنیم. در طیّ این دوره انتقال، شخص همواره در جستجوی جواب برای سؤالاتش است، که غالباً جنبه فلسفی دارند. از جمله این سؤالات، آنچه که مربوط به هویت شخص می‌باشد از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا این سنّی است که در طیّ آن آگاهی جدیدی به سرعت ظهور می‌کند. ذیلاً فقراتی از آثار مبارکه نقل می‌شود که به این مرحله انتقال در زندگی آحاد بشر اشارت دارد. فی‌المثل حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

بعد از مدّتی وارد دوره شباب می‌شود که مقتضیات جدیدی که با میزان ترقّی و پیشرفت او انطباق دارد، جانشین شرایط و حاجات سابق می‌گردد. استعدادهای او برای مشاهده توسعه می‌یابد و عمیق می‌شود،

قابلیت هوش و ادراکش تعلیم یافته و بیدار شده، محدودیت‌ها و محیط طفولیت و صباوت دیگر قوا و توفیقات او را محدود نمی‌کند. (ترجمه - خطابه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲)

حضرت ولی امرالله دربارهٔ تلاش برای یافتن هویت حقیقی می‌فرمایند:

تعداد کثیری از نفوس از جمیع طبقات اجتماع در کمال استیصال در جستجوی هویت حقیقی خویشند، که اگرچه به سهولت و سادگی به آن اذعان نمی‌کنند، اما مقصود آنها معنای روحانی زندگی ایشان است؛ در میان این متحرّیان، جوانان چشمگیرترند. (ترجمه - بیان حضرت ولی امرالله منقول در پیام ۳ ژانویه ۱۹۸۴ بیت‌العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی عالم؛ انوار هدایت شماره ۲۱۴۸)

ما در تنظیم برنامه‌ها، موقعی که سعی می‌کنیم بسیاری از سؤالاتی را که ذهن نوجوانان را به خود مشغول داشته جواب دهیم، باید آگاه باشیم که جوانان این سنّ و سال حرف زیادی برای گفتن دارند، و هر نفسی که به آنها به عنوان کودک رفتار نماید، فرصت جلب اعتماد آنها و مساعدت به ایشان برای شکل دادن به هویتی صحیح را از دست می‌دهد. البته، این هویت صحیح، هویتی نیست که حول محور نفس و تحقّق خواسته‌های آن متمرکز باشد، بلکه هویتی است که به مقام و موقف خدمت اینارگرانه منتهی می‌گردد. مضافاً ما باید به خاطر داشته باشیم که در بسیاری از نقاط عالم، نوجوانان دارای تجربیات دست اول در ارتباط با شداید زندگی هستند و مسئولیت‌های سنگینی را به عهده می‌گیرند. این تجربیات و مسئولیت‌ها به آنها میان خاصی از بلوغ بخشیده است.

یا صغیره السنّ و کبیره العقل کم من طفل صغیر و هو بالغ رشید و کم من کهل جاهل و سفیه فالرشد و البلوغ بالعقل و النهی و لیس بالسنّ و امتداد الحیات. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۳۸ / فقره ۱۲۱)

آنچه که به اختصار گفتم مبین انواع تفکّری است که مساعی مؤسّسات آموزشی در عالم را برای رسیدگی به بعضی نیازهای تربیتی نوجوانان شکل می‌دهد. اسم عامّ که به برنامه‌هایی که تدریجاً تکامل می‌یابند داده شده "تواندهی روحانی نوجوانان" است. در تقریباً جمیع موارد، برنامه حول مفهوم گروه نوجوانان سازماندهی شده، که دارای برخی از عناصر حلقهٔ مطالعه است اما ویژگی‌های بارز و متمایز خود را دارد. ایجاد این گروه‌های نوجوانان منبث از این اعتقاد است که جوانان در این سنّ و سال به محیطی نیاز دارند که از آنها حمایت نماید، محیطی که در آن به تفکّرات و نظراتشان احترام گذاشته شود. "بحران هویت" که به مرحلهٔ نوجوانی نسبت داده می‌شود، و باید از آنچه که متذکّر شده‌ام متمایز باشد، حالت و وضعیتی ضروری نیست که هر جوانی الزاماً از آن عبور نماید. این بحران تا حدّی پیامد تناقضات چشمگیر

و فاحشی است که اذهان در حال بیدار شدن جوان در زندگی بزرگسالانی مشاهده می‌کند که قبلاً نهایت اعتماد را به آنها نشان داده بودند. همچنین نتیجه ناتوانی بزرگسالان از تشخیص تعقل و خردمندی فردی است که سعی می‌کند دوره طفولیت را پشت سر بگذارد.

بسیاری از ما به خاطر خواهیم آورد که در دوران نوجوانی خود تا چه حد در مکالمات و محاورات هدفمند با هم‌تایان و هم سن و سالان خود داشتیم، چقدر برای نظرات آنها اهمیت قائل می‌شدیم، و چقدر احساس تعلق به گروهی از دوستان برای ما اطمینان‌بخش بود. گروه‌های نوجوانان که توسط مؤسسات آموزشی سازماندهی می‌شوند سعی می‌کنند این نیازهای مشروع را تأمین نمایند و ارضاء کنند.

وقتی که مؤسسات آموزشی شروع به دایر کردن برنامه خاصی برای نوجوانان می‌نمایند، گروه‌ها در بدایت امر از جوانانی در مقاطع مختلف سنی ترکیب می‌شوند. با استمرار برنامه، سالی بعد از سال دیگر، تدریجاً سه سطح ظاهر می‌شود، که تقریباً با سنین ۱۲، ۱۳ و ۱۴ سالگی منطبق است و نوجوانان تدریجاً آنها را طی می‌کنند و پیش می‌روند. هدف این است که آنها را مدت سه سال متوالی همراهی کنیم تا به سن پانزده سالگی برسند و بتوانند وارد دوره مطالعه سلسله دروس اصلی شوند که مؤسسات عرضه می‌دارند.

تا آنجا که من می‌دانم، هیچ مؤسسه آموزشی هنوز برنامه کاملی که علائق را در بر گیرد و قوای این جماعت جوان را مدت سه سال هدایت کند تدوین نکرده است. نهادهایی که در تلاش و کوشش هستند که مطالبی را فراهم آورند و تدوین کنند واقفند که اگر محتوای آموزشی و پرورشی و فعالیتها جوانان را به میزان کافی به بذل مساعی فرا بخواند، آنها دارای قوای فکری لازم هستند که مضامین عمیق را درک کنند، سؤالات را تدوین نمایند، و بر مفاهیمی که از لحاظ اخلاقی و روحانی از اهمیت زیادی برخوردارند تفکر و تعمق نمایند. آنها متوجه هستند که اگر مشوق (animator) گروه قادر باشد محیطی آکنده از محبت، احترام و حمایت ایجاد نماید، برنامه به سهولت به شرکت کنندگان کمک می‌کند که نسبت به نفس حقیقی خود کسب معرفت نمایند و جوابهایی را برای سؤالات جستجوگر و دقیق خویش بیابند. پرورش هویت حقیقی آنها - هویت روحانی آنها - در ایشان و بیان آن مفاهیم به ایشان که در قلوب و اذهانشان ساختارهای اخلاقی جوان بهائی که آنها به زودی به آن متصف خواهند شد، چندان دشوار نیست. بر مبنای این درک و برداشت، چندین سازمان معدودی کتب درسی ملهم از تعالیم بهائی تولید کرده‌اند که توسط نوجوانان، با کمک مشوقین، در گروه‌ها خوانده شود. اکثر برنامه‌های ملی که من با آن آشنا هستم از سه کتاب موجود - نسام تأیید، مشی در صراط مستقیم، و استفاده از قوه کلمه - استفاده می‌کنند. این کتابها با سایر مطالبی که در سطح محلی تدوین می‌گردد، تکمیل می‌شود. اکثر جوامع

همچنین سعی می‌کنند کلاس‌های امری که ادامه کلاس‌های اطفال است مستقیماً دربارهٔ مواضع بهائی برای نوجوانان دایر نمایند.

آنچه که پیش‌بینی می‌شود این است که مطالب ملهم از تعالیم بهائی برای هر سه سطح به توسعهٔ دو نوع قابلیت توجه دارد. اول مواردی که قوهٔ بیان را تقویت می‌کنند. دوم قابلیت‌هایی که به جوانان کمک می‌کنند مواضع اخلاقی زیربنای بحث‌های هرروزه را تشخیص دهند و مفاهیم ضمنی اخلاقی بیان و اقدام را شناسایی نمایند.

این نکته که تقویت قوهٔ بیان می‌بایستی به عنوان موضوع اصلی مورد توجه برنامه‌ای برای تواندهی روحانی نوجوانان انتخاب می‌شد، مستلزم قدری توضیح است. البتّه، منشأ آن، اعتقاد به قوهٔ خلاقهٔ کلمهٔ الله است که قوهٔ بیان و ادراک انسان را پرورش می‌دهد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

شمس بیان از مطلع وحی رحمان بقسمی در زُبر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است. (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۲۳)

در جهانی که جوانان به نحوی فزاینده بدون هدایت اخلاقی رها می‌شوند، جایی که وجه تمایز بین صحیح و غلط از بین می‌رود، و معیار رفتار اخلاقی در حدّ "آنچه مرا راضی و خشنود سازد" تنزل می‌یابد، تنها قوهٔ کلمهٔ الله است که می‌تواند احساسات روحانی را تجدید نماید. بنا به بیان حضرت عبدالبهاء، کلام الهی است که عوالم تفکر و اخلاقیات را روشن و منیر سازد. ایشان می‌فرمایند، "درعالم روحانی ادراک و منویات عالیه، باید مرکز تنویری وجود داشته باشد، و آن مرکز عبارت از شمس ابدی و دائم‌اللمعان کلام الهی است. انوارش انوار حقیقت است که بر عالم انسانی اشراق فرموده، عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر ساخته و مواهب عالم الهی را به انسان عنایت می‌فرماید." (ترجمه - خطابه ۵ مه ۱۹۱۲)

مطالبی که برای برنامه‌های تواندهی روحانی نوجوانان در دست تدوین است مبتنی بر این برداشت و ادراک است که بسیاری از بیانات در آثار مبارکه مانند آنچه که نقل کردم به روابط مشخص بنیادی در میان چهار مفهوم اساسی اشاره دارند: تواندهی روحانی، قوهٔ بیان، تفکر، و ساختار اخلاقی. به این علت است که توسعهٔ قابلیت‌های مربوط به قوهٔ بیان، تحت نفوذ کلمهٔ الله، اینگونه در کلیهٔ این مطالب مورد توجه اساسی است. به اختصار، ارتباط‌ها اینگونه مشاهده می‌شوند:

خداوند قوهٔ تفکر و بیان را به انسان عنایت فرموده است. اما، ارتباطی نزدیک بین زبان و تفکر وجود دارد. بیان قوهٔ تفکر و ادراک را مشهود و مکشوف می‌سازد. اما در عین حال، ادراک ما نسبت به حقیقت به وسیلهٔ کلام شکل می‌گیرد و در متن کلمات تکامل می‌پذیرد. به این ترتیب توسعهٔ قوهٔ بیان و

پرورش ادراک حقیقت شانه به شانه هم حرکت می‌کنند. آگاهی شخص همگام با توسعه قوه بیان افزایش می‌یابد. اگر بخواهیم جوانان در صراط رشد روحانی گام بردارند و از توان لازم برای خدمت به عالم انسانی برخوردار شوند، به زبانی نیاز دارند که به آنها امکان دهد به تفکر و تحلیل بپردازند و آن را به کار گیرند.

بعلاوه، نوجوانانی که قرار است آگاهانه به این صراط وارد شوند باید مفهیمی را فرا گیرند که مفهیم اساسی حیات روحانی را پدید آورد و آگاهی آنها را به سطوحی جدید ارتقاء بخشد. شخص، برای آن که بتواند گزینش‌های اخلاقی را انجام دهد، به بیش از مجموعه‌ای از قوانین و مقررات نیاز دارد؛ ساختاری کاملاً اخلاقی باید در ذهن جوان ایجاد شود و همراه با آن هدف اجتماعی نیرومندی باشد که مفهیم روحانی، الگوهای رفتاری، و معرفت نسبت به عواقب را به هم ربط دهد - ساختاری که توسط قوه اراده و شهامت بر پای ایستد. اعتقاد بر این است که چنین ساختاری اخلاقی ارتباط نزدیکی با ساختار زبانی دارد که باید در ذهن فرد عمل کند. این زبان باید آنقدر غنی باشد که جوان را به درک قوای نیرومند اجتماعی، فرهنگی، و ایدئولوژیک که افکار و ارزش‌های مردم را شکل می‌دهند، و قوای روحانی که برای متحول ساختن این ارزش‌ها لازمند، قادر سازد.

سه کتابی که ذکر کرده‌ام حاوی دروسی هستند که هدف آنها توسعه قوه بیان است. اما زبان را با محتوا و مضامین مختلف شامل مواردی که از لحاظ روحانی زیانبار، یا در بهترین حالت، خنثی هستند، می‌توان آموزش داد. مفهیم اخلاقی را نیز به عنوان رشته‌ای از فضائل، وظائف، مقررات و واقعیات بدون عناصر زبان و تفکر که ادراک روحانی را پرورش می‌دهد و به ایجاد ساختار اخلاقی کمک می‌نماید، می‌توان عرضه کرد. دروسی را نیز صرفاً برای بهبود رفتار بدون این که جلب تعهدی عمیق برای تحوّل اجتماعی مدّ نظر باشد، می‌توان طراحی نمود. بنابراین، محتوای کتابها دقیقاً تدوین شد تا کاربرد مفهیم روحانی و اصول اجتماعی در زندگی جوانان را نشان دهد. فی‌المثل، مضمون اصلی "سائم تأیید" عبارت از بذل تلاش و کسب تأییدات الهیه است - تنها یکی از مضامین بسیاری که جوانان لازم است در مورد آن فکر کنند تا از توان لازم برای مشارکت در بهبود جوامع خود و نیز بسط استدلال صحیح اخلاقی و ادراک روحانی برخوردار شوند. مثال دیگر آن که، دو درس از کتاب "استفاده از قوه کلمه" به بحث در مورد تأثیرات تبلیغات سیاسی و تجاری بر اندیشه و رفتار اختصاص یافته تا آگاهی اجتماعی جوانان نسبت به وضعیتی که بتوانند قوایی را که بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارند مورد سؤال و تحلیل قرار دهند، بالا ببرد.

یکی از خصائص این مطالب، و می‌توان امیدوار بود که خصیصه سایر مطالبی که تدوین خواهد شد باشد، این است که اگرچه آزاد و تحقیقی و اکتشافی است، اما از نسیت گرا بودن اجتناب می‌کند و از

تأمین معیارهای رفتاری سر باز نمی‌زند. این نکته نیز حائز اهمیت است که مطالب مزبور حالاتی را مطرح می‌سازند که به واقعیت نوجوانان نزدیک است. اما، این بدان معنی نیست که ما باید، به نام حقیقت، بر مظاهر طبیعت دون و پست انسان تمرکز داشته باشیم. نوعی اندیشه و رفتار را می‌توان ایجاد کرد که اگرچه ضرورتاً مبین آن نیست که اکثر جوانان امروزه چگونه فکر و رفتار می‌کنند، اما در عین حال در دسترس آنها است و می‌توان آنها را به تلاش برای حصول سطوح عالی تر علو و سمو الهام بخشید. برای اینکار به نظر می‌رسد ضروری باشد که از پدرمآبی، مهمل‌بافی‌ها و وراجی‌های بچگانه، و زبان موعظه در مورد رفتار صحیح باید اجتناب شود.

البته، متون ملهم از تعالیم بهائی که در دست تدوین است باید با مطالب تربیتی دقیقاً و صرفاً امری برای نوجوانان تکمیل گردد تا آنها بتوانند مطالعات خود در مورد امر مبارک را ادامه دهند. اینها نیز به انتقال دانش نسبت به اصول و تعالیم محدود نمی‌شود، گو این که این یکی از اجزاء اصلی تشکیل دهنده آنها خواهد بود. معضل برای کمک به جوانان برای توسعه ادراک روحانی، درک مفاهیم ضمنی تعالیم در محیط اجتماعی آنها و بسط حس نیرومند هدفمندی که بتواند به سوی خدمت به جامعه هدایت شود، همچنان ادامه دارد.

در اینجا باید متذکر شوم که مطالعه محتوای هر مطلبی مانند آنچه که به اختصار توضیح دادم فقط بخشی از وقت گروه نوجوانان را که باید به طور مرتب ملاقات داشته باشند، به خود اختصاص می‌دهد. بیت‌العدل اعظم در پیام رضوان ۲۰۰۰ خاطر نشان می‌سازند که، "باید توجه همراه با ابتکار و خلاقیت به کار برد تا نوجوانان را در برنامه‌ها و فعالیت‌هایی وارد نمود که بدانها راغبند، و استعداداتشان را برای تبلیغ و خدمت پرورش می‌دهد و آنها را در فعالیت‌های مشترک با جوانان بزرگسال تر وارد می‌کند." مؤسسات آموزشی در اطراف و اکناف جهان سعی می‌کنند فعالیت‌های نمایشی، هنری و خدماتی ابداع نمایند تا به نوجوانان کمک کند از قوه بیان خود استفاده کنند و مشارکتی مثبت در جوامع خود داشته باشند. بعضی از مؤسسات آموزشی یک یا دو بار در سال به انعقاد جلسات خاصی می‌پردازند که نوجوانان از کل یک منطقه یا مجموعه هم‌جوار در آن گرد هم آیند و به عرضه برنامه‌های نمایشی، اجرای سرود، خواندن اشعار، و ایراد سخنرانی بپردازند. جلسات دیگر شامل اردوهای بوم‌شناسی است که در آن فقراتی از آثار مبارک درباره محیط زیست خوانده می‌شود، تمجید و تحسین طبیعت مورد تشویق قرار می‌گیرد، و فعالیت‌هایی چون درخت کاری اجرا می‌شود.

آنچه که در خلال این مجهودات مشاهده شده این است که نوجوانان کاملاً مشتاقند که به نیروهای سازنده جامعه بپیوندند، و انرژی و وقت خود را به امور شریفه اختصاص دهند. مسلماً، اینها سالهایی هستند که در طی آنها، مدافعین آینده محیط زیست، سازندگان صلح، قهرمانان عدالت، مربیان ایثارگر عالم

انسانی، شکل می‌گیرند و از توانایی لازم برخوردارند که شهادت نمونه در ایستادگی برای آرمانهایی که تازه یافته‌اند، از خود نشان دهند. آنها، اگر درست پرورش یابند، می‌توانند برای بذل مجهودات جهت آنچه که حضرت ولی امرالله در این بیان مبارک به آنها عرضه می‌دارند، قیام کنند:

هیكل مبارك به شما توصیه می‌فرمایند كه عزم خود را جزم نمایید كه به امور عظیمهٔ جسیمه برای امر مبارك مبادرت نمایید؛ اوضاع عالم بلاوقفه و به طور مداوم وخیم تر می‌شود، و نسل شما باید قدیسین، فرمانان، شهدا و مسئولین اداری سالهای آتیه را تأمین کند. با خلوص نام و قدرت اراده می‌توان به اعلی مدارج عظیمه صعود نمایید. (مکتوب ۲ اکتبر ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله به مدرسه لوهلن، جلسه جوانان؛ انوار هدایت، شماره ۲۱۲۸)

همانطور که قبلاً ذکر شد، مشوقین گروه‌های نوجوانان نقشی اساسی دارند که در برنامه‌هایی که در اینجا توصیف می‌کنم، ایفا نمایند، و موفقیت منوط به تعلیم تعداد فزاینده‌ای از آنان است. پیش‌بینی می‌شود که در میقات معین، با توجه به تجارب مؤسسات آموزشی، یک رشته دوره‌های تخصصی مخصوص تعلیم مشوقین گروه‌های نوجوانان به وجود خواهد آمد که در مقطعی از سلسله اصلی دروس منشعب خواهد شد. اگرچه پیش‌شرط محسوب نمی‌شود، اما از دیرباز تثبیت شده که جوانان برای مبادرت به این اقدام خدمتی در موضعی عالی قرار دارند. به نظر می‌رسد برای آنها آسان باشد که با نوجوانان به طور برابر با خودشان و نه به عنوان اطفال رفتار نمایند، محیطی پدید آورند که در آن آنها بتوانند سؤالات خود را مطرح سازند، تردیدهایشان را بیان کنند، و در تحرّی حقیقت وارد شوند.

دفتر توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی، در حین پیگیری پیشرفت برنامه در کشورهای مختلف، مشاهده کرده است که در مجموعه‌های هم‌جوار که توسعهٔ منابع انسانی به خوبی در جریان است، قابلیت برای تشکیل و تداوم گروه‌های نوجوانان به سهولت قابل حصول است. در معدودی از کشورها، در دو یا سه مجموعهٔ هم‌جوار پیشرفته، دسترسی بسیار سریع به چند صد نوجوان میسر شده است. مؤسسات یاد می‌گیرند که چگونه مجهودات را درون چنین مجموعه‌هایی هماهنگ نمایند، چگونه مدت سه سال با همان نوجوانان کار کنند تا در مطالعهٔ اولین درس از سلسله دروس اصلی که مؤسسه عرضه می‌کند وارد شوند، چگونه به مشوقین گروه‌های نوجوانان کمک کنند و قابلیت آنها را توسعه بخشند، و چگونه برنامه را از لحاظ عددی و جغرافیایی توسعه دهند. در بعضی از کشورها کار در میان جمعیت‌های بومی به نتایج دلگرم‌کننده‌ای واصل می‌شود. در این جمعیت‌ها، می‌توان حتی امید به بسط قابلیت‌ها برای تماس با کلیهٔ نوجوانان در طی یک سال داشت. مساعی جامعه بهائی در سراسر جهان در جهت تواندهی روحانی نوجوانان در حال کسب نیروی تحرّک است. ما به وضوح در بدایت کار هستیم و نکات بسیاری هنوز باید

فرا گیریم. اما حتّی در این مراحل اوّلیه بیت‌العدل اعظم در پیام رضوان سال جاری فرمودند که، "مساعی اوّلیه بری تواندهی روحانی نوجوانان به موقّیت‌هایی نائل می‌گردد." (ترجمه)

بالاخره، مایلم متذکّر شوم که مؤسّسات آموزشی تنها نهادهایی نیستند که سعی دارند برنامه‌هایی برای نوجوان را به اجرا در آورند. در واقع در کشور خود شما اقدامات نویدبخشی شروع شده، که عنقریب خبر آن را خواهید شنید. در تعدادی از کشورها، یاران مطالب موجود را به مدارس عرضه می‌کنند و سعی دارند آنها را برای مؤسّسات دولتی مربوطه ارائه کنند و پذیرش بسیاری وجود دارد. تعداد دائم‌التّزایدی از سازمان‌های ملهّم از تعالیم بهائی مطالب مزبور را در برنامه‌های خود ادغام می‌کنند و نشانه‌های بسیاری دالّ بر نفوذ و رسوخ اینها در زندگی شرکت‌کنندگان وجود دارد. مایلم در خاتمه کلام، اظهارنظرهای دو تن از نوجوانان درباره تأثیرات مطالعه چندین کتاب درسی بخصوص "استفاده از قوّه کلام" در چنین برنامه‌ای را به اطلاع شما برسانم. باید متذکّر گردم که نفوسی که دوره‌های مختلفی را که در این برنامه عرضه می‌شود تسهیل می‌کنند که تا سه هزار جوان را تحت پوشش قرار دهد اکثراً معلّمین دولتی هستند. برنامه اخیراً توسط یکی از دانشجویان دانشگاه مورد ارزیابی قرار گرفت و او پایان‌نامه‌اش را بر مبنای ملاحظاتش نوشت. آنچه که ذیلاً ذکر می‌شود اظهار نظرهای دختر جوانی است که از چند مصاحبه برگرفته شده است:

قبلاً هیچ ارتباطی با پدر و مادرم نداشت، اما حالا، بله، ارتباطی را که به آن نیازمندم دارم، چون از مطالعه این کتابها مطالب زیادی فرا گرفته‌ام...

این کتابها به من بسیار کمک کرده است، زیرا من مشکلات زیادی در خانه داشتم، و این مطالعه به من کمک کرده تا بتوانم آنها را حلّ کنم. من فکر می‌کردم آنها را به طریق خودم حلّ کنم، اما ... تمام این برنامه واقعاً به من کمک کرد.

گاهی اوقات ... پدرم واقعاً نسبت به من خشک و سخت‌گیر است، به این مفهوم که ... مرا کتک می‌زند. قصد داشتم از خانه بروم، اما آنها قصد نداشتند به من اجازه بدهند و مثلاً بگویند، "بسیار خوب برو." آنها در این خصوص فکر کردند و فکر کردند. من فکر کردم که ... "من نباید ذهنم را به نکات منفی مشغول کنم..."

با همه مشکلاتی که با پدرم و بقیه چیزها داشتم، یک روز مشغول نگاه کردن و خواندن کتاب‌هایی بودم که در خانه داریم، و یافتیم - این متون را دوباره یافتیم. بنابراین شروع به خواندن آنها کردم، قدری از "استفاده از قوّه کلمه" خواندم و نکات بسیاری در آن یافتیم ... در آن سالها، در این فکر بودم

که سعی کنم از خانه بروم، اما در عوض، فکر کردم که بهتر است خودم را در اطاقم حبس کنم و شروع به خواندن این کتابها نمایم که بسیار برای من مفید بود...
تدریجاً بسیار تغییر کردم. زیرا قبلاً، وقتی مورد سرزنش قرار می‌گرفتم عصبانی می‌شدم، آنقدر عصبانی می‌شدم که بدطوری به آنها جواب می‌دادم، و البته آنها مرا تنبیه می‌کردند. اما، با این کتابها همه چیز شروع به تغییر و تحوّل کرده است.

دختر جوان در ادامه کلام می‌گوید که در مقطعی از زمان تصمیم گرفت که مطالب را به پدر و مادرش نشان دهد و توجه آنها را به این کتابها جلب کند:

آنها را صدا زدم و این کتابها را با آنها خواندم و آنها هم تغییر کرده‌اند ... شروع کردم به خواندن کتابها برای آنها، زیرا دیگر قوهٔ بینایی ندارند ... آنها کلمات را نمی‌توانند ببینند. پس فقط من می‌توانم بخوانم، و ... حالا آنها نیز بسیار تغییر کرده‌اند.

نوجوان دیگری، که پسر است، به صفحهٔ خاصی از کتاب استفاده از قوه کلمه اشاره کرد و گفت:

در اینجا توضیح می‌دهد که باید شخصی بود که سایرین از او به خوبی یاد کنند و تعریف نمایند، شخصی که ایجاد دردسر نمی‌کند، به دیگران کمک می‌کند، شخصی که در امور جامعه مشارکت دارد. برای من، این نکته مهم به نظر می‌رسد که ما باید یکدیگر را به عنوان افراد انسان ببینیم تا به همه کمک کنیم...

او در ادامه کلام توضیح می‌دهد که او، مانند بسیاری از نفوس دیگر، قبل از ورود به این برنامه، هیچ علاقه‌ای به کمک به دیگران نداشت. او به بسیاری از فقرات در کتاب درسی‌اش اشاره کرد که در او تأثیر گذاشته که به نحوی متفاوت فکر کند. از آن جمله است: "طوبی لمن أصبح قائماً علی خدمة الأمم." (لوح مقصود، طبع مصر، ص ۱۲)